

عالم سیر

گفتار

ملانیاز

ترجمه و تصحیح

سید مجتبی حسینی طرمان

بشیرک

مطبعه انتشارات پرست

۱۴۰۳

سرشناسه	مُلاتیاز، قرن ۱۳ ق.
عنوان و نام پدیدآور	عالم بییر: گفتار مُلاتیاز / ترجمه و تصحیح، سید مجتبی حسینی طرمان.
مشخصات نشر	کوهدهشت: انتشارات پیشوک، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۱۱۲ ص: مصور (رنگی).
شابک	ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۵-۸۱-۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	واژه‌نامه.
عنوان دیگر	گفتار مُلاتیاز.
موضوع	شعر لکی - قرن ۱۳ ق. Laki poetry--19th century شعر لکی - قرن ۱۳ ق. - ترجمه شده به فارسی Laki poetry--19th century - translations into Persian شعر عرفانی لکی sufi poetry, Laki
شناسه اثر ده	حسینی طرمان، سید مجتبی، ۱۳۶۱ - مترجم، مصحح
رده بندی کنگ	PIR۳۲۸۷/۳۴۳
رده بندی دیوید	۸۵۹/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	۹۲۰۹۵۶۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا



عالم بییر: گفتار مُلاتیاز

ترجمه و تصحیح: سید مجتبی حسینی طرمان

ویراستار و امور رایانه‌ای: سیده راضیه سعایی

طراح جلد: داریوش جعفری

چاپ اول: آبان ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۵-۸۱-۰۰

بها: ۲۰۰۰۰۰ تومان

لرستان، کوهدهشت، خیابان شهید مطهری، بوستان بهار، خیابان پروین اعتصامی، کوچه نهال هشتم، پلاک ۱۲

دفتر انتشارات پیشوک، کدپستی ۶۸۴۱۸۵۵۱۷۷ - تلفن: ۰۶۶۲۲۶۴-۸۴۰ - همراه مولف: ۰۹۱۹۶۴۰۶۳۷۱

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است و هرگونه نقل مطلب و استفاده

و انتشار این مجموعه در قالب فایل‌های مختلف بدون اجازه رسمی از صاحب اثر جایز نمی‌باشد.

فہرست

صفحہ	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمہ
۲۱	میرزام و خاوان
۲۵	پروانہ و شَمِیم
۲۹	میرزام ہا و جوش
۳۳	میرزام ورخیزا
۳۷	میرزام عیارَن
۳۹	سَرَجَم دینہ
۴۱	بازار رنگباز
۴۵	شای خاوند کار
۴۷	صاحب زَمَانہ
۵۱	کی خریدار بو
۵۵	دونای دون دونت
۶۷	مُنبَد خِضرای غیب
۷۵	تَر ویرانی
۸۱	مردان بَصَر
۸۹	میرزام بناکار
۹۵	بَحْر عَمیقَن
۹۹	حی داوَرین
۱۰۳	لغت نامہ

در جستجوی حقیقت

آدمی به محض آن که از دغدغه خوراک و پوشاک رها شد، در پی علتی برای زندگی در این دنیا برآمد. درست از زمانی که او به خاطر قوه تفکر خویش دریافت والاتر از دیگر موجودات است، در پی چرایی زندگی برآمد و با استفاده از همین قوه دانست که این دنیا آفریننده‌ای دارد که آن را بیهوده نیافریده است.

ناگفته نماند که در این راه رسولانی که ملهم از وحی الهی بودند به او کمک کردند و راه را برای دیگرانی که از این نسبت بی بهره بودند، روشن کردند. البته یافتن پاسخی برای چرایی زندگی فقط دغدغه خاطر پیامبران نبود، بلکه دغدغه خاطر حقیقت جوینان هم بود؛ یعنی آن کسانی که مشتاقانه به دنبال پاسخی برای سوال زندگی بودند. آن کسانی که گاه نامشان در گمنامی تاریخ از بین رفت و گاه نام و خاطره آنها یادبودی برای بازماندگان گشت.

از دیرباز در کتب مختلف به حقیقت، یافتن حقیقت و جستجوی آن اشاره شده است؛ حقیقتی که بدون تغییر و تحریف و ورای زمان و مکان ثابت می‌شود؛ آن حقیقتی که با ثبات خویش دنیا را در بر گرفته است و به خاطر پنهان بودن آن، انسان را به رازی شگرف تعبیر می‌شود. هر دینی به گونه‌ای خاص به پنهان و سری بودن این حقیقت اشاره کرده است که در آن دین فرد با پشت سر گذاشتن مراحل یا خان‌هایی قادر است به کنه آن پی ببرد. از آنجایی که حقیقت امری مجرد و انتزاعی است، اغلب اوقات به گنجی تعبیر می‌شود که در تاریکی مطلق به دست می‌آید. گاه نیز این گنج کتاب یا کلمات قصاری است که راهگشای جوینده حقیقت است. در کتب تاریخی از این دست اشارات فراوان ذکر شده است.

به عنوان مثال مسعودی در کتاب مروج الذهب از چاهی در کشور چین سخن می‌گوید که در معبدی قرار دارد. بر طبق گفته او هر انسانی که سر در چاه کند، در چاه می‌افتد و با این سقوط او به کتیبه‌ای می‌رسد که در آن ذکر شده که این چاه به کتابخانه‌ای راه دارد که آن

کتابخانه در بردارنده کتاب‌هایی درباره تاریخ علوم زمین و آسمان و تاریخ آنچه که بوده و آنچه که واقع خواهد شد، است. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۲) در اینجا سوالی که به ذهن آدمی متبادر می‌شود این است که چرا آدمی باید سر در این چاه کند و آیا سر در این چاه کردن کار هر کسی است و دیگر این که کسی که در چاه بیفتد، جرأت و جسارت یافتن مطلوب خویش در تاریکی مطلق را دارد؟ پاسخ به این سوال آسان است؛ چرا که کسی سر در چاه می‌کند و کسی در تاریکی در جستجوی مطلوب خویش بر می‌آید که طالب است. او طالب آن حقیقتی است که برای یافتن آن به اقصی نقاط دنیا، یعنی به چین، سفر کرده است. (چین در عرفان عرب زبان به منزله انتهای دنیاست (کربن، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲)) که سفر به آن کاری بس عظیم و مشکل بوده است. این بدین معناست که جستجوگر حقیقت کل جهان را برای یافتن مقصود و مطلوب خویش زیر پا می‌گذارد؛ چنین کسی نه تنها رنج سفر را به تن می‌خورد که به لذت یافتن حقیقت نیز می‌رسد.

مشابه چنین داستانی در کتاب «البل یا سر الخلیفه اثر بلیناس حکیم چنین آمده است که او در شهری زندگی می‌کرد که مجسمه‌ای بزرگی در آن قرار داشت. بر بالای این مجسمه نوشته شده بود که «من در این مکان و در زیر پای خویش سری نهاده‌ام که در بردارنده سر خلقت و صنعت طبیعت است. کسی می‌تواند به آن سر آگاه شود که همانند من حکیم باشد.» در ابتدا بلیناس حکیم به معنای این جمله پی نمی‌برد، اما با گذشت زمان در می‌یابد که باید زیر پای مجسمه را حفر کند. با این کار او به دالان تاریکی می‌رسد که هیچ نوری نمی‌تواند به داخل آن بتابد. زیرا بادی در آن مکان می‌وزد که هر مشعلی را خاموش می‌کند. بلیناس از شدت ناراحتی در آن مکان خوابش می‌برد و در خواب می‌بیند که شخصی که خود را سر و باطن وی معرفی می‌کند، به او تعلیم می‌دهد که چگونه مشعلی بی‌فروزد و وارد دالان تاریک شود. به محض این که بلیناس از خواب بیدار می‌شود، به گفته آن شخص عمل می‌کند و وارد آن دالان می‌شود. در آنجا او مجسمه مردی را می‌بیند که لوحی در دست دارد

و کتابی در پیش روی اوست. بلیناس لوح را می‌خواند و از راز کتاب آگاه می‌شود و با یافتن حقیقت به حکمت دست می‌یابد و به لقب حکیم ملقب می‌شود. (کلیسی اشتری، ۱۳۸۶، ۴۳-۴۴)

در داستان غربت غربی سهروردی نیز داستانی مشابه همین حکایت اما با این تفاوت آمده است که قهرمان داستان با دوستش در چاهی در قیروان افتاده‌اند که فقط شب‌ها می‌توانند سر از چاه بیرون کرده و افلاک را مشاهده کنند. در این داستان چاه به منزله این دنیا است که فقط در شب که آدمی از دیگر مشغولیات رهاست می‌تواند سر از آن بیرون کند و شاهد اسرار ملکوت باشد. از این روست که در داستان جامه فخر توماس یا قصیده مروارید که به زبان سریانی سروده شده و به دوران اوایل مسیحیت تعلق دارد، قهرمان داستان که در ملکوت پدر خویش سگما زرد، به زمین فرستاده می‌شود تا بلکه بتواند به گوهر یکدانه‌ای که فقط در مصر یافت می‌شود، دست یابد.

او به چنین سفری تن در می‌دهد و پس از پشت سر گذاشتن ماجراهایی به مقصود خود نائل می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۸۰، ۲۸۴) {در اینجا نیز مصر مانند چین و قیروان که در غرب کره زمین قرار دارند، نشان دهنده بُعد مکانی هستند؛ بدین معنا که شخص برای یافتن حقیقت باید به دورترین نقاط دنیا سفر کند.}

سفر به چین و دیدن عجایبی که تصور می‌شده در این دنیا وجود دارد، به هفت پیکر نظامی نیز سریان یافته است. داستان نشستن بهرام روز شنبه در سیاه نخستین حکایت هفت پیکر است که در آن داستان پادشاهی ذکر می‌شود که پس از سفری یک ساله غصه‌دار می‌شود و سیاه‌پوش می‌گردد. این پادشاه کنیزی دارد که کنیز از او درخواست می‌کند راز سیاه‌پوشی خود را برای پادشاه بازگو کند. اما پادشاه از دادن پاسخ امتناع می‌کند. چرا که در نظر او دانستن راز سیاه‌پوشی همانند این است که کسی بخواهد از سیمرغ نشانی یابد.

در نهایت پادشاه حکایت خود را برای کنیز که او را محرم خود می‌یابد، بازگو می‌کند. حکایت آن است که پادشاه برای یافتن حقیقتی به یکی از شهرهای چین سفر می‌کند و به جای این که در قعر چاه رود بر زنبیلی سوار می‌شود و به آسمان می‌رود و به شهر پریان

می‌رسد. در آنجا دل‌باخته سرور پریان شده، خواستار وصال او می‌گردد. در حالی که پری او را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کند. اما پادشاه که بیقرار وصال آن پری است، صبر و طاقت را از کف می‌دهد و همین امر باعث می‌شود از پری و وصال او دور افتد. در این اشعار نظامی حقیقت و یافتن آن را به دختر پریان تشبیه می‌کند و صبر را لازمه رسیدن به آن می‌داند. فرصت یافتن حقیقت که می‌توان آن را گوهر وجودی نامید، فرصتی است که فقط یکبار به انسان داده می‌شود. انسان یک بار به این دنیا می‌آید و در این سفر باید تمام تلاش خود را صرف یافتن این گوهر وجودی کند. سختی یافتن این گوهر وجودی در حکایات مختلف به بُعد مسافت، یعنی بودن آن در چین، مصر و قیروان تعبیر می‌شود. از طرفی انسان فقط با بودن در این دنیا است که می‌تواند به حقیقت یا گنجینه وجودی خویش دست یابد. از این روست که دنیا به منزله پلی است که با گذشتن از آن آدمی می‌تواند به حقیقت دست یابد. «الدنيا قنطره الاخره». دنیا سرای آدمی نیست که آدمی تصور کند که می‌تواند برای همیشه در آن سکنا ورزد. در قرآن مکرر از ره خدمت یاد شده که در آن روز مشرکان از خداوند درخواست می‌کنند که دنیا بازگردانده شود تا چرخ مافات کنند و خداوند نیز درخواست آنها را رد می‌کند. به همین دلیل است که آدمی باید، این‌وقت باشد و همواره مترصد فرصتی باشد که بدان وسیله بتواند به حقیقت نائل گردد.

«نیایل است از آن عبور کنید و (پیش از حد لازم) آیدش کنید»

هما شهرام‌بخت

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبارِ ره پیشان تا نظر توانی کرد
 گدایی در میخانه طُرفه اِکسیرِیست گر این عمل بگنی، خاکِ زر توانی کرد

حافظ

در تمام اعصار و ادوار تاریخ بشر از ابتدای خلقت، همواره انسان در جستجوی نوابع و نماینده‌هایی از گروه انسانهای خداگونه و خدانمایی چون علی علیه‌السلام بوده و هست و این موضوع همه‌ی افراد بشر را در بر می‌گیرد. در قرآن کریم آمده است که ما شما را به صورت قبایل و گروههای مختلف خلق کردیم برای اینکه شناخته شوید و همدیگر را بهتر مورد عنایت و رصد قرار بدهید و ما به انوار برداری و کمال و ترقی باطنی و معنوی همه را شامل می‌شود. جمع و جمعیت یارسانی را طیف اهل حق هم گروهی مستثنی نبوده و در مسیر تاریخی و عبور از این دوران، سردادگان و سردرگان و عاشقانی داشته که همیشه و به خصوص در چند قرن اخیر کانون توجه خاص و نام قرار گرفته‌اند. از جمله‌ی آنها می‌توان به باطندارانی از خاندان معظم آتش‌بگی چون مُلا تُرک‌خان، موموند طرهانی، سیدعلاءالدین حسینی، سیدمرادبگ و بسیاری دیگر اشاره کرد.

از میان شخصیت‌های مورد اجماع و اتفاق اهل حق و مورد پذیرش جماعت یارسان آتش‌بگی که در این زمینه به آن خواهیم پرداخت، مُلانیاز می‌باشند. ایشان بی تردید در زمره معروفترین عاشقان و ارادتمندان به این خاندان در عصر خود به شمار می‌رود که آمیختگی گفتارهایش با نواها و مقامات یاری موجب فراگیری اشعار او در بین پیروان این خاندان در تمام مناطق یارسان نشین شده است.

مُلانیاز سالکی است که در پی اصل حقیقت، خود را به تکاپو می‌زند تا اندکی از اسرار پنهان هستی بر او آشکار گردد. کاشفی است تمام عیار، رندی بلاکش و مسافر حریم حَرَم قدس الهی که وادی و پله‌های کمال و تعالی را در عالم باطن می‌پیماید و در نهایت به درک ابعاد معرفت الهی رهنمون می‌گردد.

آن عارف بالله و سالک الی الله وقتی به ندای درون خویش گوش فرا داد که خود را به کمال مطلق نزدیک کند، منازل و مکاتب معرفتی و معروفتی را در این وادی طی نمود. ابتدا از خواب غفلت بیدار گشت و راهی را در پیش گرفت، سپس استغفار کرد و با خویشتن به محاسبه پرداخت و به خاطر ضعف در مقابل گناهان خویش به درگاه باری تعالی سر تعظیم فرود آورد و به فکر فرو رفت. در این جست و خیز به تذکری مطلوب رسید و با ریاضت و مجاهدت به سمت کمال رهسپار گشت تا به سوی عالم بالا دعوت شود.

مُلائِیاز رهروی است که می‌خواهد خود را به تعلیمات الهی نزدیک کند و بر اندوخته‌های ظاهری و باطنی خویش بیافزاید. او ضمن گذراندن آموزه‌های اسلامی و وحیانی از ایدئولوژی سازنده و تعالی بخائی نیز برخوردار بوده است.

مُلا با شاخصه‌های باطنی به مقام صدق الیقین می‌رسد و با شناخت و آگاهی راه ورود به مقام معرفت را می‌پیماید. مری عروج را پیدا کرده و به حقیقت وجودی خویش واقف می‌گردد.

البته آنچه که مُلائِیاز را به این درجه اعلائی رساند ابتدا داشتن ثبات عقل و درست اندیشیدن بود که در ایمان او نیز نقش بسزایی داشت. خداوند متعال در توصیف این دسته افراد در آیه ۱۹۱ سوره بقره چنین می‌فرماید: همانان که در همه حال، در نماز و غیر نماز ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، خداوند را یاد می‌کنند و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین به فکر فرو می‌روند.

پس حرکتی که در چهارچوب جهان بینی عقلانی و منطقی در پیش گرفته شود قطعاً اعتقاد و نگاه ما را نیز به جهان هستی تغییر می‌دهد و همین امر موجب رسیدن به کمال مطلوب انسانی در مُلائِیاز شده بود.

مُلائِیاز در این مسیر با فرود و فرازهای فراوانی روبرو می‌شود از آن جهت که هر بار با دری بسته مواجه گشته و گاه خوف آنکه این در به رویش گشوده نشود او را بیش از پیش محزون و ناامید می‌کرد. اما به شوق یافتن حقایق، از پای ننشست و به اشکال مختلف تلاش نمود و

به راه خود ادامه داد. مُلا آنچنان مستغرق زهد و تقوای الهی می‌شود که از غیر حق بریده و جز او کسی را نمی‌بیند، به رحمت الهی امیدوار می‌شود و با طی وادی و مسافت‌های طولانی درهای رحمت را به سوی خود باز می‌بیند و هر کاری را خالصانه در راه خدا انجام می‌دهد و بقول عطار هفت شهر عشق را متصور می‌شود. استقامت در راه حق و عبور از این همه موانع او را هر بار مصمم‌تر به تهذیب و تزکیه نفس مشغول می‌کند تا بطور کامل از آلودگی‌ها مبرا و به حریم قرب الهی نزدیک و نزدیک‌تر شود.

مُلائیز پس از آنکه مقاصد و مکاتب مختلفی را به جهت رسیدن به حقایق طی می‌کند و مورد امتحانات بسیاری قرار می‌گیرد به مقام تسلیم می‌رسد، راه حقیقت بر او هموار می‌گردد و با بده بستانهایی که با محبوب خویش آغاز کرده است خود را برای ورود به جرگه‌ی یاران آماده می‌کند. پس از آنکه در پرتو این یاری به یک جهان بینی جامع و کامل می‌رسد به شناخت خویش واقف گشته و عوالم وجودی را به درک شهودی طی می‌کند و آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد.

حکمت و موهبت الهی در حق مُلائیز موجب می‌شود تا بصیرت باطنی‌اش شکوفا گردد و چشمه‌های عشق و معرفت در درونش بجوشد و با سرعتی فرسوار خود را در حلقه‌ی مردان حقیقت ببیند. او وقتی خود را در مجلس یاران حقیقت مشاهده و آن جمال بی مثال محبوب ازلی را زیارت می‌کند تشنگی‌اش تشدید و اشتیاقش دوچندان می‌شود. او به مقام رضای الهی می‌رسد، جایگاهی که تنها وارستگان و اولیا حق به آنجا راه یافته‌اند. قدم در جمع عارفان پاک باخته‌ای می‌نهد که پله‌های رشد و ترقی و کمال را طی نموده و به مقام شامخ انسانیت رسیده بودند.

اشاره

نیاز فرزند یکی از بزرگان ایل کاکاوند است. پدرش قبل از تولد مُلائیز هیچ فرزندی ندارد اما به واسطه‌ی نیاز یا همان شکرانه‌ای که به حضور حق تقدیم می‌کند، نوزادی برایش متولد می‌شود و آن را به فال نیک می‌گیرد و نامش را نیاز می‌نهد، و همین موضوع موجب می‌گردد که بعدها

درهای معرفت بر روی مُلانیاز گشوده شود و جرقه‌ای در او آغاز گردد. پدر نیاز که از ثروتمندان ایل کاکاوند است، فرزندش را به مکتب می‌فرستد که پس از اتمام تحصیلات از علمای زمان خود می‌شود. نیاز که تحصیل کرده‌ی علوم دینی زمان خویش است، مدتی پیروان آئین یارسان را مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد و به آزار آنها می‌پردازد، اما غافل از دنیا و روزگار واقعی خود، شبی در عالم باطن اسراری بر او فاش می‌گردد که به یکباره دست از تعلقات دنیوی کشیده و همین امر موجب می‌شود تا آتش عشق در قلب و ایمان او شعله‌ور گردد.

میرزام و خاوان شیوی خفته بيم و غفلت خاوان

باطن بیدار بيم خام و چاوان لویام چم و سیر چشمه و سیراوان

ملانیاز شبی که در خواب غفلت به سر می‌برد، شخصی را در خواب می‌بیند که او را به سمت نور و روشنایی دعوت می‌کند. او می‌گوید به ظاهر اگر چه خواب مرا در بر گرفته بود اما در حقیقت بیدار و به نوعی مکنه مشغول بودم. نام آن شخص که در عالم حقیقت ملاقات و او را دستگیری می‌کند شاه آقا می‌باشد.

تا گفتم و شون کیری گاروان گاو سَر مَخَل سَر مَخَل گاو

دل مقصود و سیر شوق یار نه دِل قطع مراحِل هفتادو دو منزل

آنگونه که از متن اصلی گفتارهای ایشان بر می‌آید ابتدا به زندگی عادی و کار کشاورزی در مزارع مشغول می‌شود و در این حین بارقه‌ای در وی نمایان می‌گردد و به شوق وصال یار، راه هفتادو دو منزل را در پیش می‌گیرد.

شرق و غرب و قطب محراب و منبر چار قرین هفت اقلیم گش و کوه کمر

بندر بندران چار اقلیم تمام هندو روم و چین لندن چنی شام

ملت ملتان هفتادو دو دین ملاحظم کرد و صدق و یقین

از شرق تا غرب، از مساجد و محرابها و منبرها و تمام چهار گوشه‌ی دنیا تا بیغوله‌ها و کمرکش کوهها و کشورها و سرزمین‌های مختلف را در عالم معنا می‌پیماید. در ظاهر گروه‌های خاص و عام را مورد بررسی قرار می‌دهد و هفتادو دو دین معروف دنیا را در مکاشفات باطنی با صدق و یقین ملاحظه می‌کند. در این سیر انفس تمام مذاهب گوناگون و

کتب مختلف دینی را در اقصی نقاط جهان با یقین کامل مورد کنکاش قرار می‌دهد تا نشانی از حقیقت را بیابد اما نه تنها هیچ اثری یافت نمی‌شود بلکه خود را نیز به علت تهی بودن آن کتب از معارف حقانی، خجلت زده می‌بیند.

مُلانِیاز به جهت روشن شدن اصل حقیقت مجدداً، رهسپار بلاد مختلف و اماکن مذهبی می‌شود تا شاید نتیجه‌ای حاصل گردد و آن سرچشمه‌ی حقیقت را پیدا کند اما این بار هم هیچ اثری مشاهده نمی‌شود.

دواره مَسْجِد مَحَلّه و بازاران
 گیلیام سراسر و کویچه شاران
 منزل منزلان گدای خاص و عام
 گیلیام سراسر هفت اقلیم تمام
 هیچ ندیم نیست نیشانه داران
 حقیقت زانان حقیقت کاران
 سرانجام پس از طی مراحل سخت و دشوار و مشقت‌های فراوان و توکل و توسل به پروردگار هستی بخش و ائمه‌ی اطهار، به دست چشایی حقایق نایل می‌گردد، خویشتن خویش را پیدا می‌کند و در حلقه‌ی مردان حقیقت حاضر می‌شود و به آئین یارسان سرسپرده می‌گردد.

تا چیمه سِراو سرچشمه‌ی مَستان
 حقیقت منزل علی پرستان
 دیم یه سرچشمه‌ی سِراو حَقَن
 صادق الصِدق حَقَن مُطَلَقَن
 سَر دام و رای حَق ذات یکتایی
 داخل بیم و جَم قطار شاهی
 اما اشتیاق مُلانِیاز بعد از این همه سیر و سلوک تمام نمی‌شود و پس از رهایی از وابستگی‌های دنیا و برداشتن حجابها به شاه راهی دست می‌باید که انتظار فرج امام زمان (عج) را خالصانه موضوع اصلی زندگی خود قرار می‌دهد.

نیاز نناخوان خاک درگائن
 انتظار وعده‌ی ظهْور ذائِن
 نیاز انتظار صاحب زمانه
 مولای نور سیرِشت حَقگو حَقانه
 یه نیاز وائن دیری دیوانه
 دیوانه دیری صاحب زمانه
 از تاریخ تولد، وفات و همچنین محل سکونت و زندگی ایشان بطور دقیق اسنادی وجود ندارد اما درباره‌ی زندگی و چگونگی گرایش به آئین یارسان علاوه بر سطور فوق، نقل قولهای مختلف دیگری بصورت سینه به سینه وجود دارد که در نهایت می‌توان به گفتارهای ایشان

که در متن اصلی کتاب گنجانده شده است بسنده کرد. آنچه از متن این گفتارها استنباط می‌شود این است که مُلانیاز در زمان مسندنشینی حضرت آقا سید میرزا معروف به شاه آقا میرزا، (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه ق) می‌زیسته است.

مُلا را نمی‌توان بعنوان شاعری که فقط کلمات را در قالب شعر گنجانده باشد به حساب آورد، بلکه عارفی است روشن ضمیر که به واسطه‌ی بصیرت و آگاهی، حقایق بر او آشکار می‌گردد و منظور و مقصدی جز حقیقت ندارد و باطن او قلمی می‌گردد تا آنچه را با چشم دل مشاهده کرده است به رشته‌ی تحریر در آورد.

نخستین بار در سال ۱۳۹۷ گفتارهای ایشان در کتاب بیاض یاری چاپ و منتشر گردید که مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت و امروزه نیز در ادامه‌ی همان تحقیقات به ترجمه‌ی این مجموعه پرداخته شده است. برای سهولت بیشتر در قرائت، تمام اشعار اعراب گذاری و بصورت نثر ترجمه شده است. در جلد به دلیل فراگیری این گفتارها احتمال جابجایی و یا حذف برخی واژگان اصیل در طول رمان وجود داشته و یا اینکه ممکن است دستخوش تغییر نیز شده باشند اما نگارنده سعی نموده است تا تا حد امکان بعد از بازبینی نسخ مختلف آنچه را که به متن اصلی نزدیک‌تر بوده و از نظر معنایی تمایز را رساتر کرده باشد در مجموعه بگنجاند.

جستجوی حقیقت، کشف و شهود، تجلی ذات غیب الغیب، آفرینش، خدا شناسی، توحید درک حضور خدا، بندگی و اطاعت از خدا، عشق و تقرب، تقوای الهی و پیشگویی وقایع ظهور از جمله مواردی است که در گفتارهای مُلانیاز به آنها اشاره شده است.

در پایان کار باید عنوان کرد که نگارنده بدون هیچ‌گونه پشتوانه‌ی مالی و یا حمایتی و با توجه به تمامی نامهربانی‌ها، هرازگاهی تحفه‌ای درویشانه به ثمر می‌رساند که موجب شغف و خرسندی است و بدین منظور خداوند متعال را بی حد و مرز شاکر و سپاسگزارم. صد البته که هیچ دلگرمی نمی‌تواند عظیم‌تر از اراده‌ی باطن و عشق به مولای عالمیان باشد و

بفرموده‌ی کلام خدا، تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. امیدوارم بعد از انتشار این مجموعه توفیق خدمتی دیگر نصیب این حقیر گردد.

اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را به عالمی ندهیم مویی از سر دوست

حافظ

سید مجتبی حسینی طرهان

www.ketab.ir